نوع مقاله: پژوهشی
10.52547/ph.15.30.31 doi
دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶
پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

دوفصلنامه علمی پژوهش هنر
سال پانزدهم، شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۴۰۴ / ۴۷-۳۱

نمود کهن الگوی درخت با تکیه بر نظریه یونگ در آثار تصویرسازی آرتور راکهام

مرضیه تراجی*

چکیده

تصویرگری کتاب کودک در انگلستان به یُمن پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی برآمده پس از انقلاب صنعتی، در قرن نوزدهم میلادی مورد استقبال قرار گرفت. در میان هنرمندان نوگرای انگلیسی، آرتور راکهام با تصویرسازی‌های تخیلی، بدیع و دارای مضامین افسانه‌ای، تصویرگری عصر طلایی در انگلستان را به اوج رسانید. در آثار راکهام، درختان شخصیت منحصر به فردی دارند تا آن‌جا که به نظر می‌رسد برگرفته از بخش ناخودآگاه ذهن راکهام و صورت‌های کهن الگویی باشند. تکرار نقش درخت با القای حالات عاطفی و حس‌آمیزی و پیچیدگی‌های بصری آن در آثار راکهام به بخشی از زبان رمزی او در نمایش کهن الگوها توامان با جنس روایتگری تبدیل شده است. در این پژوهش نمودهای درخت در تصویرگری راکهام بر اساس کهن الگوهای یونگ (جاودانگی، شر، مادرانگی، عشق) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این زمینه، نقش کهن الگویی درخت به عنوان شاخص‌ترین عنصر در خلق فضای تصویری، موضوع پژوهش است. هدف کلی پژوهش، بررسی تجلی کهن‌الگو مبتنی بر نظریه یونگ در طراحی درختان در ارتباط با زمینه های خیال انگیز تصویرسازی‌های راکهام است. پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست؛ در تصویرگری راکهام، درخت در قالب چه کهن الگوهایی تجلی یافته است و این نمودها چه نقشی در تصویرگری او برعهده دارند؟ این پژوهش از نوع کیفی و روش توصیفی-تحلیلی است که جمع‌آوری اطلاعات در آن با شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و در چارچوب نظری، از نظریات یونگ استفاده کرده است. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که در برخی از تصویرگری‌های راکهام، مفاهیم کهن الگویی درخت بر شخصیت‌های انسانی فائق آمده و نقش پررنگ‌تری در فضای تصویری دارند و راکهام به طور ناخودآگاه، جامه تصویری بر کهن الگوهای ذهنی‌اش پوشانده است. راکهام برای انعکاس مضامین روایتی داستان‌ها، عنصر تکرارشونده درخت را همراستا با درون مایه‌های کهن‌الگویی جاودانگی، شر، مادرانگی و عشق نمایانده است.

کلید واژه: تصویرگری، کهن الگو، آرتور راکهام، کارل گوستاو یونگ، درخت

* استادیار گروه ارتباط تصویری دانشکده معماری و هنر دانشگاه گیلان، رشت، ایران. Marziehtoraji@Guilan.ac.ir

مقدمه

هنرمند هنگامی بیشترین بهره را از جوهر خلاقیت درونی‌اش می‌برد که به تراوشات ناخودآگاه ذهنش بیش از عینیت‌گرایی و تفکر منطقی اعتنا ورزد. در اواسط قرن هجدهم میلادی در انگلستان، توسعه اقتصادی مبتنی بر تحولات انقلاب صنعتی روند تولید اثر هنری را دستخوش تغییر کرد. ظهور صنعت عکاسی و چاپ به موازات آن تصویرگری کتاب، برگی نوین در عرصه هنرهای تجسمی پدید آورد. آرتور راکهام[1] ازجمله هنرمندان پیشگام عصر طلایی ویکتورین[2] در انگلستان بود و آثارش با اسلوب ویژه و مهارت بی‌مثالش آوازه حرفه‌ای بودنش را از انگلستان تا آمریکا پیچاند. درختان و پریان و موجودات عجیب و غریب، مؤلفه‌های ارزشمند راکهام در خلق کتاب‌های تصویری بودند. در میان تصاویر متعدد مصور شده او، طراحی درختان خاصش تبدیل به امضای او در تاریخ تصویرگری شده است. نقش‌مایه درخت برگرفته از عنصر طبیعت است و از دیرباز چه به صورت انتزاعی و چه طبیعی در آثار هنری ترسیم شده است. همچنین در ادبیات و اسطوره نیز به طور چشمگیری حضور دارد. یکی از مهم‌ترین نمودهای درخت از کهن روزگاران تا به امروز کهن الگوی آن و مفاهیم متعددش در عرصه هنرهای تجسمی است. در چند دهه اخیر نقد کهن الگوگرایانه و تحلیل آن وارد حوزه‌های پژوهشی شده است. کهن الگوها نمادهای جهانی‌اند و در اشکال متنوع متجلی می‌شوند. گاهی خیر گاهی شر، خویشتن (من) و نمود منفی‌اش (سایه)، مادر مثالی (ایزدبانوی باروری) و مادر شر (عفریته). تصویر درخت، برآمده از کهن‌الگوی جهانی است و پدیده فرهنگی مورد پرستش یا احترامی است که نسل به نسل منتقل می‌شود. داستان کهن‌الگوها، فانتزی تکرارشونده‌ای را دربردارند و مضامینشان پیرامون بدی‌های طبیعت انسانی یا خیرخواهی گسترده طبیعت است. انسان در کهن الگوها گاهی به پدیده‌های طبیعی تبدیل می‌شود تا در نقش خردمند یا نیروی شیطانی ماجراها را رقم زند. شخصیت‌های کهن الگویی فقط در هنر وجود ندارند. تا حدودی، همه انسان‌ها کهن الگوهایی در درون خود دارند که بر رفتارشان حاکم است، در حالی که برخی از کهن الگوهای درونی انسان ممکن است در طول زمان تغییر کنند، همچنین به همین دلیل است که کهن الگوها در اساطیر و هنر بسیار بر انسان طنین‌انداز می‌شوند. انسان خود را در تصویر این کهن‌الگوها به شیوه‌ای کوچک (یا بزرگ) منعکس می‌کند. کهن‌الگوها نمادهای مهمی را در آگاهی انسان شکل می‌دهند و می‌توانند در رویاها ظاهر شوند. کهن‌الگوها از نظر کارل گوستاو یونگ[3] قهرمان هزار چهره‌اند و مدام در چرخه لایزال هستی در حال تکرر و تغییر نقشند. در این پژوهش به واسطه مطالعه آثار آرتور راکهام به شناخت و بررسی کهن الگوی درخت در تصویرسازی‌های وی برای کتاب‌ها پرداخته می‌شود. سپس رابطه میان کهن‌الگوهای یونگ و تصویرگری راکهام تحلیل می‌شود. تکرار مضمون درخت در آثار راکهام این پرسش‌ها را ایجاد کرد: الف: در تصویرگری‌های راکهام، درخت چه کهن الگوهایی را تجلی یافته است ؟ ب: این نمودها چه نقشی در تصویرگری او برعهده دارند؟

پیشینه پژوهش

از آن‌جا که درباره این موضوع با روش توصیفی، مطالعات خاصی انجام نشده است، فرایند و نتیجه این مقاله، بدیع به شمار می‌آید. در بررسی‌هایی که ضمن پژوهش انجام گرفت، منبع مکتوبی که به طور مستقیم به تحلیل تصویرگری‌های آرتور راکهام بپردازد یافت نشد. یونگ در کتاب «انسان و سمبل‌هایش» کهن‌الگو را به ساختار پیش فرضی تشبیه می‌کند که در اشکال و تصاویر نخستین وجود دارند و در رویا و هنر تجلی می‌یابند و شناخت و یکپارچه‌سازی این کهن الگوها سنگ‌بنای خودشناسی و درمان تحلیلی به شمار می‌آیند. کریمی و رضایی (۱۳۹۵)در مقاله «بررسی کهن الگوی درخت در رمان سووشون»، از دیدگاه نقد کهن الگویی نقش استنباطی درخت و چگونگی ظهور و گسترش آن در بطن رمان سووشون را بررسی کرده‌اند، نگارندگان تلاش داشته‌اند تا با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی نقش درخت و چگونگی ظهور و گسترش آن در متن و بطن رمان سووشون از دیدگاه نقد کهن الگویی را ثابت کنند. همچنین اذعان داشته‌اند درخت در این رمان با مدلول‌هایی مانند مادینگی، نور، جاودانگی، سوگواری، آرامش و کسب تجربه عرفانی ارتباط کاملی پیدا می‌کند. نیکوبخت و قبادی (۱۳۸۸) در مقاله با عنوان «بررسی کهن الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده»، کهن الگو را با اتکا به زیربنای اسطوره‌ای در شهود شاعر تحلیل می‌نمایند و آنها را مرتبط به رؤیاها و کشف و شهود شاعرانه توأم با تخیل شاعر می‌دانند. کلانتر و صادقی تحصیلی (۱۳۹۵) در مقاله «درخت در نمادپردازی عارفانه و ریشه‌های اسطوره‌ای آن» درخت را نمادینگی تجلی حق و کارکرد آن در ادیان و نماد دانش و معرفت در عرفان و برداشت رمزی همچون درخت ممنوعه بهشتی و نماد انسان کامل و آفرینش و تجدید حیات می‌دانند و کارکردهای درخت در عرفان و اسطوره را تحلیل می‌نمایند. در حوزه تصویرگری کتاب و هنرهای تجسمی، پژوهشی مشابه و با مضمون بررسی کهن الگو در سبک هنری

یا مجموعه آثار هنرمندی یافت نشد. نوراللهی و حسین آبادی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی پنج نگاره از شاهنامهٔ ایلخانی بر اساس چهارچوب نظریهٔ کهن الگویی کارل گوستاو یونگ»، با پی بردن به ویژگی‌های روانی شخصیت‌های شاهنامه بر اساس نظریه کهن‌الگویی یونگ به تحلیل نمادشناسانه نگاره‌های شاهنامه ایلخانی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که نقاشان این دوره با توجه به تحلیلی که خود از شخصیت‌های داستان داشته‌اند، از این مضامین بهره گرفته‌اند؛ و با آگاهی از معنای کهن الگوها به تصویرسازی شاهنامه، انعکاس مضامین اسطوره‌ای را مورد بررسی قرار داده‌اند. جسیکا اسلایتون[۴] (۲۰۱۸) در مقاله مستخرج از رساله‌اش با عنوان «نمونه آرمانی برای آلن پو، آرتور راکهام و پایان تصویرگران» که در دانشگاه ورمونت به انجام رسانده است، اذعان می‌کند: قلم پیچیده راکهام با سایه‌پردازی و حالات عاطفی به عمق ترس و تیرگی داستان‌های آلن پو نقب می‌زند و آشفتگی روایات تاریک را سامان می‌دهد و فضاسازی تازه و از نو متولد شده از آن بیرون می‌کشد، همین مولفه از نظر نگارنده، راکهام را جز هنرمندان مدرنیست قرار می‌دهد و خلاقیت راکهام را در ترسیم خشونت ذهنی آلن پو[۵] به روانکاوی تشبیه می‌کند که تاریک ترین زوایای روحی بیمار را می‌بیند. بدیع بودن پژوهش حاضر از آن روست که ژرف ساخت مفهوم عناصر در تصویرسازی به صورت گسترده مورد مطالعه و پژوهش قرار نگرفته است، مطالعه و آگاهی مفاهیم تصویری در کتاب‌های کودک اثر پیشگامان تصویرگری انگلیسی می‌تواند سبب ایجاد خلاقیت در تصویرگران معاصر شده و بهره‌گرفتن از امکانات کهن‌الگوها در تصویرگری باعث تولید تصاویری دارای هویتی منسجم شود و مخاطب را با دنیای ذهنی تصویرگر آشنا سازد و درک بهتر فضای تصویری را برای خواننده آسان گرداند. در پژوهش حاضر کوشش می‌شود کهن الگوی درخت و مفاهیم ناخودآگاهی آن که در ذهن آرتور راکهام شکل بسته بود و در تصویرگری‌هایش نمود یافته است بررسی شود.

روش پژوهش

این پژوهش از منظر هدف بنیادی - نظری و دارای ماهیت توصیفی- تحلیلی است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع مکتوب و داده‌های اینترنتی و مشاهده است. ابزار گردآوری اطلاعات شامل مشاهده، فیش‌برداری و ابزار پویش‌گری نوین است. موردهای مطالعاتی در این پژوهش کتاب‌های مصور آرتور راکهام هستند که از کهن الگو در ترسیم تصاویر آنها استفاده شده و از لحاظ طراحی و فضاسازی غنی هستند. به این جهت تصویرگری‌هایی انتخاب شده منقش به تصویر درخت بوده و هویت بصری و دنیای تصویری آنها غنی و منحصر به فرد است. چارچوب نظریِ پژوهش، دیدگاه‌های یونگ در باب کهن‌الگوهای جمعی (جاودانگی، شر، مادرانگی، عشق) بوده است؛ به این صورت که برای تحلیل تصاویر درخت با رهیافت‌های کهن‌الگویی، کتاب‌های متعدد مصور آرتور راکهام مشاهده شدند و پس از بررسی پانزده کتاب، سیزده تصویر انتخاب شد که حضور الگو واره درخت درون آنها به وضوح قابل مشاهده است.

کهن الگو و تعاریف آن از منظر یونگ

کهن‌الگو، مفهومی بنیادی در مکتب روانشناسی یونگ است که به ساختارهای ذاتی ذهن انسان اشاره دارد. کهن‌الگو به صورت نمادها، تصاویر، داستان‌ها یا الگوهای رفتاری در فرهنگ‌ها و اسطوره‌های مختلف تکرار می‌شوند. استفاده از نظریات یونگ در بررسی آثار ادبی و هنری، این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان عناصر نمادین و کهن الگویی مشترک در این آثار را که حصول ناخودآگاهی جمعی بشر است، ریشه‌یابی کرد. مهم‌ترین هدف روانشناسی یونگ، بررسی فرایندی در روان انسان است که منجر به خودشناسی می‌شود، این هدف که فرایند فردیت نامیده می‌شود، در آثار ادبی و هنری در نتیجه سفری نمادین به قلمرو ناخودآگاه و رویارویی با عناصری از این قلمرو محقق می‌گردد که جنبه نمادین و کهن الگویی دارند (احمدی و حقیقی، ۱۳۹۹: ۲). کارل گوستاو یونگ معتقد است: «ناآگاهی متشکل از دو بخش است که از یکدیگر متمایزند: الف: یکی حاوی مواد فراموش شده و برداشت‌ها و ادراکات متعالی است که برای رسیدن به حد آگاهی از انرژی ناچیزی برخوردارند. ب: لایه عمیق‌تر دیگری هم وجود دارد که کلی و جمعی و غیر شخصی است و با آن‌که از خلال آگاهی شخصی خود را فرا می نماید، در همه آدمیان مشترک است. ناخودآگاه جمعی، روان مشترکی از نوع ورا شخصی است که درون مایه‌ها و محتویاتش در طول عمر شخصی به دست نیامده است» (یونگ، ۱۳۹۷: ۶۶). کهن‌الگوها متعلق به منطقه جغرافیایی خاصی در تاریخ بشر نیستند و مفهوم جهانی دارند و هرگز به دلیل سنت‌ها و مهاجرت‌ها منتشر نشده‌اند. بلکه ممکن است در هر زمان و مکان بدون هیچ نفوذ خارجی خودبه‌خود تجلی کنند (یونگ، ۱۳۶۸: ۴۲). کهن‌الگوها از منظر یونگ هرگز روند خودآگاهی ندارند. بنابراین کهن‌الگو در روان انسان صرفاً قوه تخیل را فعال می‌سازد و اگر به محتوا برسد منجر به شکل‌گیری فرم و صورت کهن‌الگویی می‌شود. درواقع کهن‌الگو فقط در سازندگی یا امکانات بالقوه روان نقش دارد و هنگام دستیابی به محتوا و مفهوم به مرحله آگاهی می‌رسد و نهایتاً صورت کهن‌الگویی

را شکل می‌دهد (امینی، ۱۳۸۱: ۵۴). کهن‌الگو، تصویر ذهنی است که عینیت را مجسم می‌کند و الگوهای غریزی و جهانی و ازلی‌اند. هنرمندان مکتب سوررئالیسم، شگفتی و آشفتگی روحی‌شان را با تأثیر از کهن‌الگوها به نمود واقعی نمایش می‌دادند. وقتی از تصاویری حرف می‌زنیم که بار معنایی فراتر از معنای حقیقی معمول خود دارند، از نماد حرف می‌زنیم. این نمادها تصاویر کهن‌الگویی‌اند و کهن‌الگوها همان نمادهای تجربه هستند (گرین،۱۳۷۶: ۱۹۷). مایه‌ها یا درون‌مایه‌های مشابهی را می‌توان در اساطیر متعدد پیدا کرد و همچنین تصاویری خاص که در اسطوره‌های مللی تکراری شده و از لحاظ زمانی و مکانی فاصله بسیار داشته‌اند و معنایی مشترک دارند و نقش فرهنگی مشابه را برعهده دارد. این تصاویر را کهن‌الگو می‌نامند (همان، ۱۶۲). صورت‌های کهن‌الگویی متنوعی از منظر یونگ مطرح شده‌اند؛ کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس[۶]، سایه، پرسونا، پرستش مظاهر طبیعت در نقش مانا، همچون کوه، آب، درخت. کهن‌الگوها به دلیل ماهیت رمزی‌شان ریشه در اساطیر دارند و بدون شناخت اساطیر، نقب زدن به دنیای ناخودآگاهی یونگ و شناخت کهن‌الگوها، مسیر آگاهی را ناهموار می‌سازد. کهن‌الگوها همیشه ساختاری متعالی ندارند همچون سایه که در اکثر ژانرهای سینمایی ترسناک و اکسپرسیون و داستان‌ها با تم توطئه و قتل نقش پررنگ دارند. اما نمود مثبت آنها در طول تاریخ ادبیات و اسطوره محل بروز بسیاری از ایده‌ها و تخیل پردازی‌هاست. در جدول ۱، ساختار کهن‌الگو طبق نظریه یونگ جمع‌بندی شده است.

درخت با داشتن ویژگی‌هایی چون باروری، رستاخیز، تجدید حیات و محملی برای ایزدان و مقدسین، قابل ستایش بوده است و به ندرت در وجه شر در اساطیر نمایان شده است. نمود درخت با رشد بینش بشری، صورتی ایده‌مند و معقول پیدا کرد و به روی آثار هنری از کاشی‌کاری تا قالی‌بافی و انواع طیف از هنرهای تجسمی ظاهر شد. درخت از کهن روزگاران در اساطیر و آیین‌های پرستش مظاهر طبیعت و دارای اهمیت بود. اقوام باستانی در تمدن‌های آغازین آن را به عنوان جایگاه قدس‌الاقداس می‌پرستیدند.

معنی نقش درخت

در طول تاریخ، تصویر درخت در هنرهای تجسمی معانی متنوعی در فرهنگ‌ها و اساطیر به خود گرفته است. درخت با مفاهیم زندگی، رشد، تولد دوباره، کهن‌الگوی مادر، پیر فرزانه، نردبان به سوی آسمان، جاودانگی، دانش و ... پیوند دارد. صریح‌ترین نماد درخت، رشد و رستاخیز طبیعت است و از قدیم‌الایام به بخشی از فرهنگ عامه تبدیل شده است. نگرش درخت کیهانی و ریشه‌هایی که در عالم زیرزمینی تکثیر شده‌اند به درخت، ماهیت کهن الگوی محبوب در فرهنگ‌های باستانی داده است. چوب درختان در نزد یونانیان فناناپذیر و جاودانه بود و در ساختن کشتی و گردونه‌ها مورداستفاده بوده است. مثلاً کشتی نوح مطابق تورات از چوب سرو یا سدر ساخته شد و دَرِ معبد دیانا از چوب سرو بود. مجسمه ژوپیتر با کنده‌کاری (بلینی)[۷] با چوب سرو تا کنون هفت قرن دوام آورده است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۶۰).

تداوم نقش‌مایه درخت در هنر دینی حتی پس از سیطره دین بر اساطیر به حیات خود ادامه داد. به عنوان مثال می‌توان به نقاشی دیواری «شام آخر و درخت زندگی چهار صحنه معجزه» در کلیسای سانتاکروچه فلورانس (۱۳۶۰ میلادی) اشاره کرد؛ مسیح بر درخت زندگی مصلوب شد و حواریون

جدول ۱: ساختار کهن‌الگو طبق نظریه یونگ

منشأ کهن‌الگو	کهن‌الگوها از ناخودآگاه جمعی سرچشمه می‌گیرند، نه از تجربه‌های فردی. این ناخودآگاه بخشی از روان است که بین تمام انسان‌ها مشترک است.
ماهیت کهن‌الگو	کهن‌الگوها فرم یا قالب‌های ذهنی اولیه هستند، بدون محتوای خاص. آنها تنها زمانی شکل می‌گیرند که با تجربه، نماد، یا تصویر خاصی در ناخودآگاه فردی ترکیب شوند.
بروز کهن‌الگو	کهن‌الگوها به‌صورت نمادین در رؤیاها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، هنر، تخیلات و حتی بیماری‌های روانی ظاهر می‌شوند.
نقش روانی	کهن‌الگوها الگوهای رفتاری و احساسی خاصی را فعال می‌کنند. به‌عنوان مثال، کهن‌الگوی "سایه» ممکن است خشم یا ترس سرکوب‌شده را فعال کند.
پویایی در روان	کهن‌الگوها در طی فرایند تفرد فعال می‌شوند؛ یعنی رشد روانی فرد از طریق آگاهی یافتن به جنبه‌های ناخودآگاه.
پیوند با فرهنگ و اسطوره	هر کهن‌الگو در فرهنگ‌های مختلف، با نمادها و داستان‌های خاص خودش ظاهر می‌شود. اما ساختار بنیادین همه یکی است

(یونگ، ۱۳۹۰: ۳۶)

و مقدسین در ردیف‌ها و گوشه‌های پایینی محراب ترسیم شده‌اند (تصویر ۱).

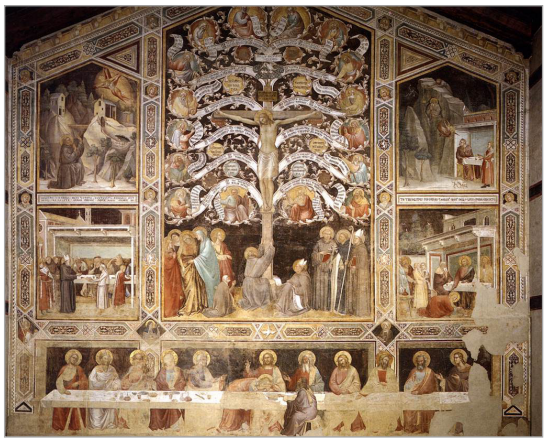

تصویر ۱: نقاشی دیواری «شام آخر و درخت زندگی چهار صحنه معجزه» در کلیسای سانتاکروچه فلورانس (۱۳۶۰ میلادی)، (URL7)

در زبان هنری مسیحیت، طیف متنوعی از درختان با معانی مختلف وجود دارند. همچون اقاقیا (نماد عفت و پاکدامنی مریم مقدس) بادام (دلالت بر حضور خدا) نارون (سخاوت و تعهد) زیتون (نماد صلح) درخت نخل (رستگاری) (فضائلی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). در جدول ۲ به مفاهیم بصری و نمادین درخت اشاره شده است:

درخت را بسیاری از اقوام به عنوان جایگاه ایزد یا خود ایزد مقدس می‌پرستیدند. طبق یک روایت برخی خدایان در درون درختی آفریده می‌شوند و از آن بیرون می‌آمدند. درست مانند پروانه‌ای که از شفیره بیرون می‌آید (هال، ۱۳۸۰: ۲۸۵). درخت از سوی دیگر به دلیل معنای باروری و حفاظت با کهن الگوی زنانه و مادرانه ارتباط دارد. دوبوکور معتقد است: «در برخی از تصاویر سیمای آدمی و غالباً سیمای زنی جایگزین تنه درخت شده و این تأییدیه بر ساحت زنانه و مادرانه این صورت مثالی

جدول ۲: سیر مفهومی درخت در هنرهای تجسمی

تصویر	هنرمند	معنی درخت در هنرهای تجسمی
منبع: (URL9)	درخت زندگی، گوستاو کلیمت، سبک سمبلیسم	زندگی و رشد: نمایانگر چرخه زندگی، ریشه‌ها نماد ثبات و اتصال به زمین و شاخه‌های رو به آسمان نماد آرزو و رشد.
منبع: (URL1)	خیزران، لی شن، هنرمند دوره یوان چین	استحکام و انعطاف‌پذیری: مقاومت در تغییر فصول و شرایط آب‌و هوایی، نمادی از استقامت، توانایی مقابله با چالش.
منبع :(URL2)	مادر و کودک، ربکا هاوکینز، هنرمند معاصر انگلیسی	ارتباط با طبیعت: ارتباط با زنانگی، بخش جدایی‌ناپذیر از دنیای مادینه و حامی و زاینده

ادامه جدول ۲: سیر مفهومی درخت در هنرهای تجسمی

تصویر	هنرمند	معنی درخت در هنرهای تجسمی
منبع: (URL6)	نسخه مصور از دوران پالاساوا هند، بودا در زیر درخت انجیر	معنویت: نمادهای مقدس در فرهنگ‌های متنوع، نشانگر خرد، روشنگری، تجدید و بازسازی روحی
منبع : (آژند، ۱۳۹۲: ۸۶)	نگاره مویه بر مرگ پدر، کمال‌الدین بهزاد	فصول و تغییر: تغییرات رنگ و بافت درخت، ریزش برگ و شکوفه ، نماد گذر زمان و مرگ و نیستی
منبع: (URL8)	قو و فیل و درخت، سالوادور دالی، سبک سوررئالیسم	نمادگرایی شخصی: تجربیات و تداعی‌گر روحیه و حس تخیل هنرمند، نشان‌دهنده خاطره، کهن‌الگو، احساس، مکان خاص برای هنرمند

(نگارنده)

دارد (دوبوکور، ۱۳۹۰: ۲۹). همچنین پیوند معنای درخت با سبزینگی و حیات در طبیعت، باور جاودانه بودن آن را از کهن روزگاران در ذهن انسان پدید آورده است. لینگز معتقد است «درخت در تصاویر و روایت‌ها، نماد حیات مجدد است و ویژگی رویش دوباره در بهار و رستاخیز از زمستان آن را با جاودانگی هم‌معنا کرده است» (لینگز، ۱۳۸۳: ۱۰۱). اگر به روایت‌های آفرینش در اساطیر نگاهی بیندازیم به ریشه و گیاه‌تباری انسان می‌رسیم. نطفه کیومرث پس از ۴۰ سال از شاخه ریواس می‌روید و از دو ساقه آن نخستین زوج بشری مشی و مشیانه پدید می‌آیند (آموزگار، ۱۳۹۱: ۴۹). گاهی حیات انسان به طرز فجیعی در اساطیر پایان می‌گیرد و در نقش گیاه ادامه می‌یابد (الیاده، ۱۳۸۶: ۲۹۷). نمونه‌های مثالی رویش پس از مرگ فجیع در اساطیر متعدد است؛ همچون تجلی سیاوش و روییدن گیاه پر سیاووشان از خون او، اسطوره نارسیس و مغروق شدن و رویش گل نرگس از آب، آتیس و زندانی شدن در درخت و رویش درخت بادام. درخت زندگی در تمدن‌های باستانی، نمود باروری و برگ و میوه آن محصول شفابخش بوده است (زمردی، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

عصر طلایی تصویرگری انگلستان

دو دهه اول قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم به عنوان عصر طلایی تصویرگری شناخته شده است. پیشرفت فناوری چاپ به ناشران فرصت نشر کتاب‌ها با تصاویر رنگی پر زرق و برق را فراهم کرد (Reid, 1938:16). محبوبیت دوران طلایی تصویرگری انگلستان مصادف با رشد اقتصادی بود. «گرین»[۸] مورخ اقتصاددان انگلیسی اذعان می‌دارد: «بریتانیا در ۱۸۵۰ میلادی می‌توانست ۴۵ درصد از کالاهای تولیدی جهان را صادر کند و اقتصاد در بالاترین سطح بهره‌وری بود. رشد اقتصادی و رونق کسب‌وکار به نفع فعالیت‌های خلاقانه

در تمام حوزه‌های زندگی بود. کتاب و نشر انواع ادبی آن یکی از معیارهای بالا رفتن سطح استاندارد و مهارت خواندن و نوشتن در جامعه بود (White, 1987:306). یکی از عواملی که تصویرسازی کتاب‌های انگلیسی دهه ۱۸۶۰ میلادی را به طور متمایزی منحصر به فرد کرد در واقع تأثیر جنبش پیشا رافائلیسم[۹] بود. انجمن هنرمندان پیشا رافائلی در سال ۱۸۴۸ توسط «سرجان اورت»[۱۰] نقاش و «دانته گابریل روزتی»[۱۱] شاعر و نقاش و «ویلیام مایکل»[۱۲]نویسنده پایه‌گذاری شد. بعدها «ویلیام موریس»[۱۳] مبدع جنبش هنرها و پیشه‌ها نیز به گروه آنان پیوست. آن‌ها رویکرد خشک و مکانیکی که در هنر پدید آمده بود را رد کردند و بازگشت به اصول سنتی و جزئیات فراوان، رنگ‌های تند و ترکیب‌بندی پیچیده را مدنظر قرار دادند. اگر چه عمر سبک کوتاه مدت بود اما تأثیر ماندگاری در هنر انگلستان برجای گذاشت (Pennel, 1863: 221).

ترکیبی از گرایش‌های هنری و عوامل اجتماعی و اقتصادی عصر طلایی تصویرگری انگلیسی را رقم زد. جنکینز در کتاب «مدل روزگار و عکاسی و قدم‌های نوین» می‌نویسد: عوامل ذیل در رشد تصویرگری کتاب انگلستان قرن ۱۸ و ۱۹ مؤثر بودند؛ الف- ظهور فناوری جدید چاپ و انتشارات و ارتقای سطح کیفی کتاب‌ها، ب- افزایش سواد و ارتقای آگاهی مردم، ج- پیشرفت اقتصادی و قدرت استعماری انگلستان، د- میل به ملی‌گرایی و توسعه هنرهای دستی و اقتدار انگلیس در برابر اروپا (Jenkins, 1998: 63). علی‌رغم عوامل ذکر شده، ناشران نیز نقش مهمی در توسعه نشر کتاب‌های مصور ایفا می‌کردند. انتشارات «راتلج»[۱۴]سیاست جدیدی را در جذاب‌سازی کتاب‌ها پیشه کرد. آنها به جای سفارش تصویرگری کتاب به نقاشان مطرح، رو به سوی تصویرگران کتاب آوردند و این نشانه واضحی از تغییر رویکرد درباره هنر و پذیرفتن تصویرگری کتاب کودک به عنوان شاخه‌ای از هنرهای تجسمی بود (Ibid, 65). مشخصه عصر طلایی تصویرگری نه تنها هنرمندان و سبک‌های منحصر به فردشان، بلکه به واسطه‌هایی بود که هنر آنها را در اروپا و آمریکا به جامعه معرفی می‌کرد. ماهیت عصر طلایی انگلیس در حیطه هنر بیشتر در تصویرگری کتاب تجلی یافت. در این دوره تلاقی هنر و پیشرفت فناوری زمینه را برای داستان‌های مصور فراهم آورد و میراث ماندگار در هنر تصویرگری به جای گذاشت(Rylands, 2019: 88) . در دوران طلایی مجموعه‌ای از تصویرگران برجسته پدید آمدند و خلاقیت و اسلوب آنها، کارزار هنری قرن ۱۸ و ۱۹ را پررونق کرد. تصاویر با کیفیت مطلوب، قوه تخیل مخاطبان را از سراسر جهان مجذوب کرد. تصویرگران انگلیسی در آمریکا سفارش طراحی کتاب می‌گرفتند. عصر طلایی تصویرگری نزدیک به دویست سال به درازا کشید و تصویرگران اگرچه نام دوره ویکتورین را به یدک می‌کشیدند اما هر کدام سیاه و چشم‌انداز ذهنی خود را ترسیم می‌کردند. کاریکاتورهای سیاسی اواخر قرن هجدهم و متعاقب آن تکامل تصویرگری داستان کودکان، درون‌مایه تغییرات را در تولید آثار هنری متحول ساخت و همزمان با تحولات اجتماعی و اقتصادی همگام بود. انقلاب صنعتی از عوامل کلیدی پیشرفت‌های انگلیسی بود و به عنوان یک کاتالیزور برای طبقه متوسط رو به رشد عمل کرد و آنها را مشتاق ساخت تا فرزندان خود را با کتاب‌های کودک آشنا سازند (URL11).

آرتور راکهام

آرتور راکهام (۱۹۳۹-۱۸۶۷) تصویرگر انگلیسی و متعلق به اواخر دوران ویکتورین است. شیفتگی او به طراحی از کودکی در بین دوستان و خانواده زبانزد بود. راکهام به دلیل تصویرگری در حیطه افسانه‌های کلاسیک و ادبیات کودکان شناخته می‌شود. در آثار او موتیف‌های عجیب و غریب و اغراق‌آمیز و نیم نگاهی به سبک «آرنوو»[۱۵]دیده می‌شود. وجه تمایز راکهام با آثار دیگر هنرمندان این است که بیننده از طریق تصویر داستان را درک می‌کند. چشم تیزبین و قوه خیال فوق‌العاده از خصوصیات تصاویر اوست و شباهت آثارش را به بزرگانی چون «آلبرشت دورر»[۱۶] و «آلبرت آلتدروفر»[۱۷]را نشان می‌دهد. در تصاویرش رنگ‌ها چندان متنوع و پرمایه نیستند و غالباً از خاکستری‌های گرم و خاموش و تنالیته‌های قهوه‌ای استفاده کرده است (شاهوردی شهرکی، ۱۳۸۹: ۲۸).

راکهام هنرمندی پرکار بود و در سال ۱۹۰۸به عضویت انجمن سلطنتی نقاشان آبرنگ درآمد. او در طی سال‌های حرفه‌ای تصویرگری‌اش، کتاب‌های متعددی را طراحی کرد و در مجموع بیش از ۶۰ کتاب در کارنامه هنریش دارد. ورود راکهام به دنیای تصویرگری با کتاب «قصه‌های شکسپیر» و «افسانه‌های آنگلوساکسونی»، رقم خورد. سپس کتاب «افسانه برادران گریم»[۱۸] موفقیت چشمگیری را برای وی ارمغان آورد. کتاب‌های «پیتر پن»[۱۹] و «آلیس در سرزمین عجایب» با همراهی ناشر معروف «جان تنیل»[۲۰] آبرنگ‌های رویایی او را نه تنها در انگلستان بلکه در آمریکا با استقبال روبرو کرد. کتاب‌های راکهام در آمریکا با تم پریان و جادو سفارش بیشتری داشتند. قصه‌های پریان «هانس کریستن آندرسن»[۲۱] و «گابلین و پری»[۲۲]به عنوان بهترین کتاب‌های تصویری در سال ۱۹۳۶ در آمریکا منتخب شدند (Hadson, 1960: 150).

آرتوردر اواسط قرن نوزدهم در خانواده‌ای پرجمعیت زاده شد و در کودکی بسیار ضعیف و مریض بود. در مدرسه شخصیت

منزوی داشت و مهارت او در طراحی مثال زدنی بود و در حاشیه کتاب‌های درسی‌اش نقش حشرات، گیاهان و پروانه‌ها پر بود. در نوجوانی بیماری مزمنش تشدید یافت و به پیشنهاد پزشک و عمه‌اش برای بهبودی به منطقه خوش آب و هوا در استرالیا برده شد. پزشکان به او پیشنهاد استراحت و وقت گذرانی در طبیعت را دادند و آرتور نوجوان ساعت‌ها به ترسیم حیوانات و شگفتی‌های طبیعت می‌پرداخت (URL12).

آرتور راکهام پس از بهبودی به لندن بازگشت و از آن پس در نقاشی‌هایش پریان و جادوگران و درختان ظاهر شدند. سفر به استرالیا و شفای بیماری راکهام سرچشمه پیدایش کهن الگوی درخت و گویی تولد مجدد طبیعت پس از زمستان بود. یکی دیگر از دلایل شکوفایی خلاقیت راکهام آغاز استبداد سیاسی انگلیس و به تبع آن گسترش امپراتوری و افزایش نسبی رفاه در آن زمان بود. در این دوران تصویرسازی کتاب برای کودکان با رشد سطح آگاهی جامعه و گرایش مردم به سوادآموزی توأمان شد. «کالدکوت»[۲۳]، «کرین»[۲۴]، «بئاتریس پاتر»[۲۵] و راکهام با لندنی دود گرفته و پر تب و تاب از آلودگی کارخانجات و ماشین‌آلات پردود و بخار مواجه بودند از این دستیازی به طبیعت و ترسیم پریان و درختان و زیبایی پر رمز و راز راه گریزی از ازدحام فزاینده جامعه صنعتی و ماشینی بود. شیوه تصویرگری راکهام با تقلید از مهارت استادان گذشته همچون «دورر» و «آلتدروفر» بود. با مداد روی کاغذ طراحی‌هایش را ترسیم می‌کرد سپس لایه لایه آبرنگ را با وسواس روی آنها می‌آورد تا به حجم پردازی مقبول برساند. سپس خطوطی حکاکی‌گونه روی طراحی‌های آبرنگی‌اش می‌کشید. سال ماکارون[۲۶] می‌نویسد: «تعدد تکنیک در عصر طلایی شگفتی‌آور است. بازار نشر رقابت آن‌چنان گرم بود که ناشران به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند. کتاب‌ها با طیف گسترده از داستان‌های «شکسپیر» تا آموزشی و قصه‌های فولکلور و داستان‌های پریان با تصاویر رنگارنگ و فیگورهای رئالیستی چاپ می‌شدند. نوآوری در تکنیک، تولید کاغذ ارزان قیمت، توسعه ماشین‌آلات چاپی به ناشران امکان سفارش بیشتر به تصویرگران داد. نوع جدیدی از هنرمندان وارد عرصه هنرهای تجسمی شدند و به تصویرگر کتاب مشهور شدند » (URL11).

معنی درخت در آثار راکهام

درختان در آثار راکهام امضا و هویت کاری‌اش را شکل می‌دهند. درختان با گره و پیچیدگی‌های پر پیچ و خم شخصیت‌های منحصر به فردی را به شکلی بایسته ارائه می‌دهند. در نگاه اول تنه‌های درختان او صرفاً نمایشی از شاخسارانی کهنسال‌اند که نسیم لابه‌لای آنها می‌رقصد. اما با بررسی دقیق‌تر، چهره‌هایی را می‌توان یافت که در گره‌های ناهموار درخت پنهان شده‌اند. در میان ریشه‌ها و یا تاریکی ابهام‌آمیز درختان، انواع کوتوله‌ها و پری‌ها و موجودات افسانه‌ای پرسه می‌زنند (URL11). درختان راکهام اغلب خود شخصیت اصلی داستان را شکل می‌دهند. انسان‌ها و پری‌ها و ... در کنار درختان نقشی فرعی دارند و معمولاً تشخیص عناصر عجیب و غریب و منظره‌ها دشوار به نظر می‌رسد. استعداد شگرف او در نمایش درختان به صورت جانداری زنده از دیگر مؤلفه‌های خاص تصویرگری اوست (تصویر ۲).

راکهام، دنیای کوتوله‌ها و غول‌ها، جادوگران، پری دریایی، درختان سخنگو و نور و سایه و شادی و غم را به تصویر می‌کشد. تکنیک تصویرسازی او توأم با مهارت و ترکیب با حس و خیال‌انگیزی است. راکهام مسیر حرفه‌ای تصویرگری را از نقاشی برای مجلات و روزنامه‌های محلی شروع کرد. هفت سال به صورت گمنام در مجلات و روزنامه‌های معمولی قلم زد اما دوران ویکتورین، زمانی برای راکد ماندن نبود. رمان‌های «شکسپیر» و «دیکنز» در تیتراژ گسترده چاپ می‌شدند و ناشران تصمیم گرفتند تصاویر را لابه‌لای صفحات آنها جای دهند. در سال ۱۹۰۰ میلادی نقطه عطف مهمی در زندگی هنری او پدید آمد. داستان‌های «پریان» برادران گریم را با مناظر آبرنگی و شخصیت پردازی ماهرانه‌ای ترسیم

تصویر۲:تصویرسازی داستان هرمیا و هلنا ، ۱۹۰۸، (URL13)

کرد. جنسیت ادبی داستان‌های گریم و دنیای پر رمز و راز روایت‌های آنها، امکانات بصری زیادی به راکهام داد. توسن خیال را به راحتی رهانید و کتاب سرشار از تخیل همراه با مناظر طبیعی و کوتوله‌ها و رویاگونگی ترسیم کرد(URL13). در آثار راکهام، درختان شخصیت اصلی داستان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به طور مثال درتصویرسازی «رویای نیمه شب تابستان» پری جنگلی در جستجوی چشمه آب این سو و آن سو پرسه می‌زند، در (تصویر ۳) پری از درخت، آدرس چشمه را جویا می‌شود و درخت قدرتمندتر از پری با ماهیت پیر فرزانه ترسیم شده است و کهن الگوی خرد را بازنمایی می‌کند. راکهام از نقش‌مایه تکرارشونده درخت در فضاسازی آثارش استفاده می‌کرد و بدین‌سان درک عمیقی از کهن الگوی درخت و ناخودآگاه جمعی و چگونگی ظهور آن به صورت تصویر نمادین ایجاد می‌کرد.

کهن الگوی مانا

روتون در کتاب تعریف اسطوره می‌نویسد: «عموماً آثار برتر هنری دارای روح پرواز تخیلی و کهن الگویی بیشترند. زیرا کهن الگو به ناخودآگاه فرد تعلق دارد. یونگ نیز بر این باور است که وقتی انسان در موقعیت کهن الگویی قرار می‌گیرد، حس فوق‌العاده مبتنی بر رهایی به او دست می‌دهد (روتون، ۱۴۰۱: ۷۰). جاودانگی و میل به بقا در ابدیت و زمان حسی است که از اسطوره گیلگمش تا به امروز در انسان باقی مانده است و در ژرف‌ترین لایه‌های روانی بشر نخستین تا معاصر مشترک است. در (تصویر۴) درختی را ترسیم کرده است که راز جاودانگی را به دختربچه در صورتی فاش می‌کند که او پاسخ معمایش را بدهد: «دختر کوچک اندام به درخت تکیه داد و در فکر فرو رفت، به مادرش که در کریسمس گذشته از دنیا رفته بود اندیشید؛

«اوه، درخت من نمی‌خواهم بمیرم. مرگ بدجنس مادرم را طلسم کرد و او هرگز بیدار نشد»

درخت کش و قوسی به تنه خود داد و با صدای زیرکانه گفت:

«هوم، هوم، چه انسان شگفت‌انگیزی. بسیار خب به رهگذران فرصت حل معما می‌دهم. اگر پاسخ دادی، راز زندگی ابدی را به تو خواهم گفت» (URL14).

مانا از نظر یونگ منشا و ریشه مالینزیایی دارد و نیروی فوق‌العاده‌ای است که از انسان، اشیا، گیاهان و یا موجودات ماورالطبیعه ساطع می‌شود . شفا، جاودانگی، قدرت جادوگری نیز سرچشمه در مانا دارد. در تاریخ نمادها، درخت به عنوان نماد زندگی معرفی شده است؛ یعنی ورود به چیزی جاودانه

تصویر ۳: داستان‌های نیمه شب تابستان، ۱۹۱۰، (URL 6)

تصویر ۴: تصویرسازی داستان درخت هاثورن از مجموعه قصه‌های پریان ، ۱۹۲۲، (URL14)

که تغییر نمی‌کند؛ چیزی که از اتحاد تضادها به وجود آمده و به دلیل حضور ابدی‌اش، این اتحاد را امکان‌پذیر می‌سازد. یک درخت یا گیاه کهنسال نماد بالندگی و انکشاف زندگی روانی است در حالی که زندگی غریزی معمولاً به وسیلهٔ حیوانات نمادین می‌شود. درخت معرف نیروی حیات، خلقت و شفا است و از این رو با مانا تعبیری همسو دارد (اسدی، چراغی زادگان، ۱۴۰۱: ۲۶).

کهن الگوی مادرانه (زنانگی)

این کهن الگو از نظر یونگ دو جنبه را داراست: مادر مانند زمین هم قدرت پروردن و هم بالندگی دارد. مادر اعظم یا نیک، همان ایزدبانو در تمدن‌های کهن است که قوه باروری و نقش مقدس را ایفاء می‌کند. تندیس‌های ایزد بانوان، نماد پناه و آرکی‌تایپ باروری و حمایت و تقویت چه برای مردان و چه زنان در سراسر جهان است (نویمن، ۱۴۰۱: ۴۴). مادر اهریمنی با شخصیت منفی، قوه مخرب و ویرانگری دارد و تجسم آن الهه «کالی»[۲۷] در نزد هندوان است. جادوگران، اژدها، گور، افسونگران مرگ‌زا از تجلی‌های مادر شر هستند (همان، ۵۲). راکهام اما در بیشتر تصاویری که از درختان ارائه می‌دهد به وجه بایسته کهن الگوی مادر (زنانگی) در درخت‌ها دلالت معنایی می‌کند. (تصویر۵) درختانی را ترسیم کرده است که از آنها مضمون حمایت و نجات تداعی می‌شود. مادر مثالی یا مادرنیک در مکان‌هایی متجلی می‌شود که مظهر باروری‌اند، مثل درخت،چشمه، گل سرخ و گل نیلوفر (یونگ، ۱۳۹۰: ۲۳). عنصر مادینه، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است؛ همانند احساسات، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به سرانجام روابط با ناخودآگاه که اهمیتش از آنهای دیگر کمتر نیست (همان، ۲۷۰).

راکهام در (تصویر ۶) درخت را در ساحتی زنانه و مادرانه نشان داده است. درخت همچون صورت مثالی نگهبان در آغوش کشنده، روزی رسان و حامی است. چنانچه که دوبوکور در«رمزهای زنده جان» نوشته است: گذاشتن مرده در تنه درخت، بازگشت به نقطه ازلی حیات و تشکیل نطفه آغازین است و درخت با ریشه داشتن در آب‌های زیرزمینی با سرچشمه حیات رابطه تنگاتنگی دارد (دوبوکور، ۱۳۹۰: ۳۴). راکهام درخت و آب را در ترکیب‌بندی کنار هم گنجانده است.

کهن الگوی سایه (شر)

سایه در نظر یونگ جنبه تاریک و تیره روان انسان است. سایه نمودار جنبه منفی شخصیت و چکیده صفات ناخوشایندی است که با قوانین زندگی خودآگاهانه مناسبتی ندارد و انسان مدام آن را پنهان می‌کند. مانند آز، عشق به مادیات، میل به قدرت و شهوت و جنبه حیوانی طبیعی بشر است (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۷). سایه اصولاً در ناخودآگاه پنهان است و تجلی آن در بُعد خطرناک، اهریمنی، فریبکار و غرور

تصویر ۵: دعوت عصرانه مادربزرگ، ۱۹۲۸، (URL14)

تصویر۶: جام سرخوشی، ۱۹۰۸، (URL10)

ظاهر می‌شود. در داستان «کاموس»[۲۸]، «ارل بریج واتر»[۲۹] قهرمان داستان در جنگل گم می‌شود. شخصیت گم‌شده نماد انسان نا آگاه و درختان با ظاهر اهریمنی همان سایه‌اند. شیطان از لابه‌لای درختان سَر بیرون آورده و منتظر «ارل بریج واتر» مانده تا او را گمراه کند. راکهام نقاب را نخست در بُعد شر و سیاه در میان درختی کهنسال در قامت اهریمنی شرور گنجانده و در پایان داستان «نقاب افتخار»[۳۰]، به لُرد «بریج واتر» برای نجابت و غرورش اهدا می‌شود (تصویر۷) (Walsh, 2001: 103).

اهریمن،گرگ، دیوان، نمادهای سایه‌اند و بر سر راه قهرمانان قرار می‌گیرند تا آنها را از مسیر افتخار و شرافت دور سازند. راکهام، اهریمن پناه گرفته پشت درختان را در سمت راست ترکیب‌بندی نمایانده است. درختان همگام با پلیدی اهریمن، خشک و بی‌بار تصویر شده‌اند. در تصویر، اثری از قهرمان داستان «لرد بریج واتر» نیست و نشان از دشواری شناخت عمق سایه و نشان تلاش و همت قهرمان است. در مردان بزرگ این همت است که به شناخت سایه خود می‌روند و آن را مغلوب می‌کنند (خسروی، ۱۳۹۱: ۹۶).

درختان در این تصاویر ترسناکند و نماد ورود به ناخودآگاه و رویارویی با نیروهای سرکوب شده درونند. در نظریه یونگ شخصیت «نگهبان آستانه» سدکننده پیشروی قهرمان هستند (یونگ، ۱۳۹۰: ۸۶). درختان چهره‌دار راکهام پیچیده و عبوس راه را مسدود می‌کنند یا با هیولا و جادوگری ترسیم می‌شوند.

کهن الگوی عشق

کهن الگوی عشق ماهیتی جهان شمول دارد و موجودیتش از شکل‌گیری مغز و ذهن انسان در طول تاریخ ناشی شده است (بیلسکر، ۱۳۸۸: ۶). از منظر یونگ فرد در ضمیر ناخودآگاهش تصویری ازلی از جفت ایده‌آلش دارد و آن تصویر را در ذهن مردان (آنیما؛ عنصر زنانه) و در زنان (آنیموس؛ عنصر مردانه) نام نهاده است (یونگ، ۱۳۸۷: ۷۲). آنیما، همان تجسم گرایش روانی زنانه در نهاد مرد و احساسات توأم با عشق، احساس وابستگی، حساسیت غیر منطقی و نازک خیالی است و آنیموس جنبه‌های مردانه در ضمیر ناخودآگاه زنانه است. عشق، پیوند و شکوفایی آنیما و آنیموس و رشد روحی و تکمیل وصال است. نمادین‌ترین حالت از تجلی این دو کهن الگو، به ویژه در لحظه وصال این دو عاشق رخ می‌نمایاند. یعنی دقیقاً هنگامی که یکدیگر را در آغوش می‌گیرند (طایفی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). یونگ معتقد است که در روان هر فرد، بخشی از مولفه‌های جنسیت مخالف وجود دارد که برای رسیدن به تعادل، دستیابی به آن ضروری است. به طوری‌که هر مرد در این مسیر با نیمه آنیمایی خود و هر زن با نیمه آنیموسی خود باید مواجه شود. در واقع «آنیما» به معنای خصایص زنانگی در مردان و «آنیموس» بیانگر خصایص مردانگی در زنان است » (قلیزاده و نوبخت فرد،۱۳۹۳: ۱۴۳).

تصویر ۷: تصویرسازی اهریمن در کتاب کاموس، ۱۹۱۸، (URL10)

تصویر ۸: مکالمه دو خواهر از مجموعه داستان های سه کلاغ، ۱۹۱۲، (URL2)

راکهام در تصویرسازی یک قصه از «داستان‌های افسانه‌ای برادران گریم» دختر جوان زیبایی را در آغوش درخت انسان‌نما ترسیم کرده است (تصویر۹). نقطه عطف تصویرگری این کتاب، آشنایی راکهام با همسرش «ادیت استارکی»[۳۱] بود. دوران پرشور و عاشقانه، نامزدی و ازدواج تأثیر فزاینده‌ای بر راکهام جوان نهاده بود و در تصویرگری‌هایش عشق و وصال و صحنه‌هایی با محور روایتی عاشقانه را نقش می‌زد. در (تصویر ۱۰) دوباره به نمادگرایی غیرانسانی برای نمایش عشق متوسل شده بود. به نظر می‌رسد او قصد داشته غرض مادی و شهوانی را برای نمایش عشق کنار نهد و آن را به والاترین نوع تکامل روانی که وارسته از تعلقات مادی و زمینی است نشان دهد. عشق در این تصویر به عنوان انرژی روانی اتصال‌دهنده آگاهی و ناخودآگاهی و در هیبت طبیعت جلوه‌گر شده است اگرچه در کنار دو درخت پیکره انسانی دیده می‌شود اما راکهام آغوش عاشقانه را با درخت در گوشه سمت راست و القای حس آرامش مجسم کرده است.

تصویر ۹: تصویرسازی قصه‌های برادران گریم ، ۹۱۷ ، (URL10)

تصویر ۱۰: تصویرسازی داستان باغ برهنه، ۱۹۲۱ ، (URL10)

جدول ۳: نمود کهن‌الگوی درخت درکتاب‌های مصور راکهام

تصویر	نام کتاب	تبیین کهن الگو
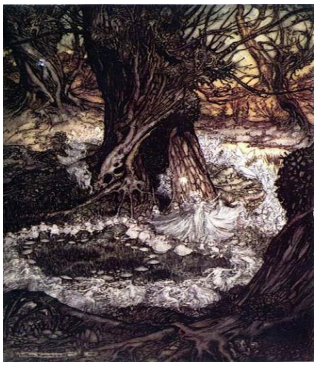 منبع: (URL3)	درخت و حلقه جاودانه پری، ۱۹۰۸، مجموعه داستان رویای نیمه شب تابستان، ناشر هینمن	حلقه رقص پریان و تاکید بر زمان و شکل دایره وار متحرک، زمان از نقطه‌ای ازلی آغاز و در حرکتی جاودانه تکرار می‌شود. درخت نماد تغییر فصول و نقطه تولد بهار و رستاخیز. تصویری زنده از درخت و جاودانگی توام با سحر پری‌وار. بافت‌های نوری، تباین و پرداخت تیرگی، ترکیبی از نور و راز را القا می‌کنند.

ادامه جدول ۳: نمود کهن‌الگوی درخت درکتاب‌های مصور راکهام

تصویر	نام کتاب	تبیین کهن الگو
منبع: (URL3)	درخت پیر و همدم قدیمی، ۱۹۳۹، ناشر تنیل	کلاغ نماد ویرانی و مرگ با رنگ سیاه و در کیمیاگری درجه نخست تبخیر روح، درخت با تنه گره‌دار و صورتی نقاب‌وار، پیوستگی رابطه دار درخت با راهنمای درونی در قالب کلاغ، کهن الگوی سایه و تلفیق شر و آمیزش دو عنصر ترسناک.
منبع(URL3):	مسافران و درخت سیب ، ۱۹۱۲، داستان ایزوپ، ناشر هینمن	مادرانگی، نماینده غریزه مادرانه از طریق بارداری یا تأمین نیازهای جسمی، روانی و حمایتی است. درخت در نقش پشتیبان عاطفی و روانی را ارائه می دهد و ترسیم دختر و پسر جوان و درخت سیب به نخستین کهن الگوی زنانه و پیدایش بشریت اشاره دارد.
منبع: (Derek,1960:103)	اوندینه، مجموعه شعر فردریک دلا موته فوکه، ۱۹۰۹، ناشر هینمن	عشق (آنیما و آنیموس)، اتحاد ذهن، روح یا قلب در تصویر دیده می‌شود. از منظر یونگ عشق ورزی سومین مرحله از کهن الگوی آنیما و آنیموس و مرحله ترکیب غریزه و پارسایی است.

(نگارنده)

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در این پژوهش چنین برمی‌آید ساز و کار ذهن ناخودآگاه و کهن الگوها در تحقق خیال‌پردازی و اسلوب طراحی آرتور راکهام تأثیرگذار بوده‌اند. درخت از نمونه‌های کهن الگوهای اولیه جهانی است که در نمادها و اساطیر بی‌شماری ظاهر شده است. از درخت خاکستری غول پیکر در اساطیر نورس تا درخت جاودانگی اساطیر بین‌النهرین و درخت گوکرن[۳۲]در اساطیر ایرانی، مضمون کهن الگویی آن تداوم یافته است. کهن الگوی درخت با وجه‌های مثبت و منفی در اساطیر پیوند دارد. در کلیساهای رمانسک، پیکره حوا محصور

در درخت مجسم می‌ساختند و تأکیدی به گناه نخستین داشتند و این نقش‌مایه کهن با ساحت‌های متنوعی در باورها، آیین و هنر و معماری نمایانده شده است. کارل گوستاو یونگ در سیر مطالعات خود درباره ضمیر ناخودآگاه، ادراکاتی را کشف کرد که در آن تجربه و شناخت فرد کمتر دخیل بوده و تجربیات انسان‌های پیشین درگذر ادوار در ایجاد انواع روایت‌ها موثر بوده‌اند. یونگ اشکال و روایت‌های برآمده از تجربه نیاکان را ناحوداگاه جمعی می‌دانست و جایگاه کهن‌الگوها از نظر او در ضمیر ناخودآگاه است و روش شناخت و تحلیل آن در آثار هنری مراجعه به سبک یا تکرر یک عنصر و یا نقش در اثر قلم هنرمند یا مضامین ژرف آن است. نقش‌مایه درخت در آثار راکهام، جز عناصر تکراری و تأکیدی در ترکیب‌بندی به شمار می‌آید. حتی در متونی که شخصیت اصلی داستان انسانی است، درخت قوی‌تر و با تباین فزاینده‌ای ترسیم شده است. در بسیاری از آثار راکهام، درختان به شخصیت‌های فعال که احساسات عمیق را نمایش می‌دهند تجسم یافته‌اند. راکهام هرجا که تصویر درخت را نمایانده، ناخودآگاه آن را با عناصر حسی قصه همچون عشق، شر، جاودانگی، زنانگی، آنیما و آنیموس آمیخته و با بهره‌گیری از نیروی پنهان معانی کهن الگوها، فضای تصویری نابی خلق کرده است. شخصیت مثبت یا حتی شخصیت شر روایت نیز با کهن الگوی درخت فرصت تجلی یافته‌اند. راکهام در بیشتر تصویرگری‌هایش به نشان دادن ماهیت درخت پرداخته و سعی داشته است تا به صورت ناخودآگاه، مضمون همه روایت‌ها را در قالب کهن الگو به تصویر کشد. نمود کهن‌الگو در تصویرسازی‌های وی با خطوط پیچیده و تناسبات اغراق‌آمیز و تغییر نور، بار عاطفی مضمونی را تشدید می‌کنند و نقش‌مایه درخت قدرت بصری بیشتری نسبت به سایر عناصر در تصویرسازی می‌یابد. راکهام با توجه به روایت از تکنیک بصری متنوع بهره می‌جوید، خطوط خمیده، رنگ‌های تیره و فضاهای فشرده و متشنج با روند عاطفی روایت پیوند برقرار می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت راکهام از رمز کهن الگوها در تکمیل تصویرسازی یاری گرفته است و در جهت انعکاس مضامین روایتی داستان‌ها کهن الگوی درخت را در قالب‌های متنوع نمایانده است. استفاده از عنصر درخت به عنوان الگوی ثابت در تصویرگری‌های راکهام توانسته است به ابزاری قدرتمند در شکل دادن هویت بصری داستان در ذهن خواننده تبدیل شود. در تصاویر مورد مطالعه، درختان فضایی خیال انگیز و فراواقعی برای مخاطب تداعی می‌کنند و بار مفهومی درخت در فضای تصویر بر سایر عناصر سایه می‌اندازد. درختان همچون الگووارهای کهن در تصاویر بسته به نوع متن، نقش‌های متعدد می‌یابند، گاهی زنانه و مادرانه و گاهی دست اندرکاران تاریکی، صورتی اهریمنی را رقم می‌زنند. با اتکا بر مطالعه در آثار راکهام به نظر می‌رسد عنصر تصویری درخت به طور ناخودآگاه از روان هنرمند سرچشمه گرفته است. اگرچه راکهام از لحاظ علمی، شناختی از نظریات یونگ نداشت، اما کهن‌الگوها همچون راهنمایان درونی موجب رشد و غنای سبک تصویری او شده‌اند.

پی نوشت

1. Artur Rackham
2. Victorian Era
3. Carl Gustav Yung (1875- 1961)
4. Jessica Slayton (1971-)
5. Edgar Allen Poe (1809- 1849)
6. Anima &Animus

۷. Giovanni Bellini هنرمند مکتب ونیز

8. John Richard Green (1837-1883)
9. Pre – Raphaelite Brotherhood
10. John Everett Millais (1829-1896)
11. Dante Gabriel Rossetti (1828-1882)
12. Michael Rossetti (1832-1891)

13. William Morris (1834-1896)
14. Routledge
15. Art Nauvoo
16. Albrecht Durer (1471-1528)
17. Albret Altdorfer (1480-1538)
18. Brothers Grimm Stories
19. Peter Pan
20. John Tenniel (1820-1914)
21. Hans Christian Andersen (1805- 1875)
22. Goblin and Fairy
23. Randolf Caldecott (1846-1886)
24. Walter Crane (1845-1915)
25. Beatrix Potter (1866-1943)
26. Sal Maccaron (1964 -)
27. Kali
28. Comus
29. Earl of Bridgwater
۳۰. کاموس (نقاب در قلعه لودلو، کتابی است به افتخار نجابت و پاکدامنی) اثر جان میلتون.
31. Edyth Starkie
32. Goakerena

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۹۲). **مکتب نگارگری هرات**، تهران، فرهنگستان هنر
- احمدی، شهرام، حقیقی، مرضیه (۱۳۹۹). رمزگشایی فرایند فردیت در الهی‌نامه عطار با تکیه بر کهن‌الگوهای یونگ، *فصلنامه علمی معرفت*، سال یازدهم (۲۲)، ۲۷-۱.
- اسدی، علیرضا، چراغی زادگان، فاطمه(۱۴۰۱). بررسی کهن الگوی مانا و عقیدهٔ جاندارپنداری در حکایت‌های تذکرةالاولیاء بر مبنای آرای یونگ، *عرفان پژوهی در ادبیات*، دوره اول (۱)، ۳۳- ۱۱.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶). **رساله در تاریخ ادیان**، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱). **تاریخ اساطیری ایران**، تهران، سمت.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۱). تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه شیراز*، دوره هفتم(۲)، ۹۳-۷۱.
- بیلسکر،ریچارد (۱۳۸۸). **اندیشه یونگ**، ترجمه حسن پاینده، تهران، آشیان.
- خسروی، اشرف و براتی، محمود، روضاییان، مریم (۱۳۹۱). بررسی کهن‌الگوی سایه در شاهنامه، *فصلنامه علمی-پژوهشی کاوش‌نامه*، سال چهاردهم (۱۴)، ۲۷.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۱). نمادهای تمثیلی و اساطیری گیاه و درخت در مثنوی مولوی، *مجله دانشکده علوم انسانی و ادبیات دانشگاه تهران*، (۶و ۷)، تابستان و پاییز، ۱۲۶-۹۰.
- شاهوردی شهرکی، صدیقه (۱۳۸۹). آرتور راکهام تصویرگری از دوران طلایی، *مجله تندیس*، (۱۷۷)، ۲۸.
- طایفی، شیرزاد (۱۳۹۳). نقد کهن الگوی عشق در منظومه لیلی و مجنون نظامی، مجله تاریخ ادبیات، بهار و تابستان، (۴۷)، ۱۴۲-۱۴۱.
- فضائلی، سودابه (۱۳۸۴). **فرهنگ غرائب**، تهران، افکار.
- قلیزاده، خسرو و نوبخت فرد، سحر (۱۳۹۳). نقد و بررسی روند تکامل شخصیت قهرمان در هفت خوان رستم و اسفندیار، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، تهران، دوره ۲۲ (۷۷)، ۲۷۰ - ۲۳۷ .
- گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۷۶). **مبانی نقد ادبی**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نیلوفر.

- دوبوکور، مونیک (۱۳۹۰). **رمزهای زنده جان**، ترجمه جلال ستاری، تهران، آگه.
- روتون، ک.ک (۱۴۰۱). **تعریف اسطوره**، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، مرکز.
- لنیگز، مارتین (۱۳۸۳). **عرفان اسلامی**، ترجمه فرزانه راسخی، ویرایش مصطفی ملکیان، تهران، سهروردی.
- هال، جیمز (۱۳۸۶). **فرهنگ نگاره‌ای هنر شرق و غرب**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر
- نویمن، اریک (۱۴۰۱). **آموروسایکی، بالندگی روانی زنان**، ترجمه مهدی سررشته‌داری، تهران، مهراندیش.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**، تهران، فرهنگ معاصر.
- یونگ،کارل گوستاو (۱۳۶۸). **آیون**. ترجمه پروین فرامرزی، تهران، به نشر.
- ---------- (۱۳۹۰). **چهار صورت مثالی**، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، به نشر.
- ..... (۱۳۸۷). **روانشناسی ضمیر ناخودآگاه**، ترجمه محمدعلی امیری، تهران، علمی - فرهنگی.
- ..... (۱۳۹۷). **روانشناسی شرق**، ترجمه لطیف صدقیانی، تهران: جامی.
- ..... (۱۳۹۰). **روانشناسی و کیمیاگری**. ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی.

- Hudson, Derek (1960). **Arthur Rackham, his life and work**. London, Heinmann, 150.
- Jenkins, Emily (1998). Trebly, Fads, **Photographers and Prefect feet**, Book history – Project muse
- Pennel, Joseph (1863). **Modern illustrators**, London, George Bell and Sans.
- Reid, Forrest (1938). **illustrators of the Enlighten Sixties**. London, Faber and Faber.
- Rylands, John (2019). Picturing art history in Eighteenth century Britain, *Artist's printed portraits a d manuscript Biographies in Rylands English MS 60*. 83-113.
- Slayton, Jessica M (2018). A Par/ergon For Poe: Arthur Rackham and The Fin De Siècle
- , University of Vermont, *Graduate College Dissertations and Theses*. 866
- Walsh, Stephan (2001). **Symphony scenes from Comus**, NM Recording.
- White, Glasson (1987). **English illustration**, the Hudson pub, London.
- URL1:http://www.artbouillon.com/2021/07/a-thousand-plateaus-appreciating.html (Accessed: 12June, 2025)
- URL2:https://artuk.org/discover/artworks/mother-and-child-312097(Accessed: 12June, 2025)
- URL3:https://www.art.com/gallery/id--a9331/arthur-rackham-posters.htm?srsltid=AfmBOorU0goJBXJX-OUS42RSB--9njhbZgs589YJnxRe3mRtdN2fKpvy(Accessed: 12June, 2025)
- URl4:https://www.art9000.com/english/fine-art/artist/image/arthur-rackham/25410/1/628742/the-travellers-and-the-plane-tree-illustration-from-%27aesop%27s-fables%27-published-by-heinemann-1912/index.htm (Accessed: 12June, 2025)
- URL5:https://www.art.com/gallery/id--a9331/arthur-rackham-posters.htm(Accessed:12June, 2025)
- URL6:https://buddhaweekly.com/what-the-teachers-say-about-emptiness-removing-lazy-nihilism-from-shunyata-or-how-deep-the-rabbit-hole-goes-and-how-big-is-the-moon/buddha-weekly-shakyamuni-under-bodhi-tree-buddhism/#google_vignette (Accessed: 12June, 2025)
- URL7:http://casavacanze.poderesantapia.com/album/firenze/santacroce/refettorio.htm(Accessed: 13June, 2025)
- URL8:https://www.dalipaintings.com/swans-reflecting-elephants.jsp (Accessed: 13June, 2025)
- URL9:https://www.myartprints.co.uk/a/gustav-klimt/the-tree-of-life-the-arbo.html(Accessed: 12June, 2025)

- URl10: The fairies, Elves and anthropometry, ph. Tree Arthur Rackham, Jonkers. Gb(Accessed: 12June, 2025)
- URL11:https://onesearch.library.wwu.edu/discovery/fulldisplay?docid=alma99162782130001451&context=L&vid=01ALLIANCE_WWU:WWU_NOPAC&lang=en&search_scope=DN_and_CI&adaptor=Local Search Engine tab=Summit_Plus_Articles&query=sub,exact,Illustration of books -- United States -- 19th century,AND&mode=advanced offset=10(Accessed: 13June, 2025)
- URL12:https://sierranewsonline.com/how-art-shapes-our-lives-a-golden-age-of-illustration/ (Accessed: 12June, 2025)
- URL13:https://www.loc.gov/exhibitions/drawn-to-purpose/about-this-exhibition/golden-age-of-illustration/(Accessed: 13June, 2025)
- URL14:https://www.google.com/search?client=firefox-b-&q=url%3A+The+beautiful+ordinary%3A+the+life+of+art+Arthur+Rackham%2C+Denis+Trull%2C+Theology+of+home.+Come.url (Accessed: 13June, 2025)

Received: 2024/04/25
Accepted: 2025/07/23

The Representation of the Tree Archetype based on Jung's Theory in Arthur Rackham's Illustrations

Marzieh Toraji*

Abstract

With the social and economic developments arising from the industrial revolution in England, children's book illustrations were welcomed. Arthur Rackham, an English illustrator, promoted the Golden Age illustration in England with his imaginative and original paintings and legendary themes. In Rackham's works, trees have a unique personality to the extent that they seem to be derived from the unconscious part of Rackham's mind and archetypal faces. In this research, the archetypes proposed by Jung in the representations of the tree in Rackham's depiction are examined. In this context, the archetypal role of the tree as the most significant element in creating visual space is the subject of research. In fact, the general purpose of the research is to investigate the manifestation of the archetype based on Jung's theory in the design of trees in relation to the imaginary fields of Rackham's illustrations. In this research, the archetypes proposed by Jung in the representations of the tree in Rackham's depiction are examined. The research seeks to answer these questions; In Rackham's painting, the tree is manifested in the form of what archetype and what role do these images play in his illustrations? The results of the research indicate that in some of Rackham's depictions, the archetypal concepts of the tree have overcome the human characters and have a more prominent role in the image space, and Rackham has unconsciously covered his mental archetypes with an image. To reflect the narrative themes of the stories, Rackham has represented the archetype of the tree in various formats. This research is of qualitative type and adopt a descriptive-analytical method, in which information was collected through library research and document method and Jung's theories were used in the theoretical framework.

Keywords: Illustration, Archetype, Arthur Rackham, Carl Gustav Jung, Tree

* Academic Member, Department of Graphic Design, Faculty of Architecture and Art, University of Guilan, Rasht, Iran